

باسمه‌تعالی

درآمدی بر قدرت معنوی در دفاع مقدس

محمد حسنی تبار*

چکیده

داشتن قدرت شرط اساسی برای هرگونه حکومت، هر سطح از فرماندهی، رهبری و مدیریت و هر نوع کنش فردی و اجتماعی است. بدون داشتن قدرت هیچ اراده‌ای امکان ظهور و بروز ندارد. امروزه در انواع حکومت‌ها و جنگ‌ها در جهان از قدرت سخت، قدرت نرم و یا ترکیب هر دو استفاده می‌شود. این پژوهش با تمرکز معنایی و معرفت‌شناختی بر معنویت اسلامی و بررسی نقش معنویت در دفاع مقدس رزمندگان اسلام در مقابل تهاجم رژیم بعث عراق، به این نتیجه رسیده است که اگرچه کارکرد و تأثیر هیچ کدام از دو نوع قدرت سخت و نرم را نباید نادیده گرفت، اما از منبع معنویت اسلامی، قدرتی معنوی تولید می‌شود که می‌تواند بر قدرت سخت و نرم دشمنان فائق آمده و غیرممکن‌ها را ممکن سازد. در این مجال پس از معرفی اجمالی معنویت ناب اسلامی و قدرت معنوی حاصل از آن، به تأثیر و نقش معرفت‌شناختی و کارکردی قدرت معنوی در دفاع مقدس پرداخته شده است.

کلمات کلیدی

اسلام، معنویت، قدرت، قدرت معنوی، دفاع مقدس، جنگ تحمیلی.

* استادیار، دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام، m.hasanitabar@chmail.ir

۱- مقدمه

اسلام از پیروانش معنوی بودن در همه ابعاد زندگی را انتظار دارد. معنویت فقط یک امر شخصی، فردی و درونی نیست. در اسلام سیاست و اعمال قدرت، رهبری، مدیریت، ریاست و فرماندهی هم باید معنوی باشد تا حکمرانی و اداره اجتماع با نگاه توحیدی و رنگ الهی (صبغه الله) پیوند زده و معنوی شود. یکی از لوازم اداره کشور برای رهبران، مدیران، کارگزاران و بویژه نیروهای مسلح در جمهوری اسلامی داشتن قدرت معنوی است؛ قدرتی که فرد رهبر، فرمانده، رئیس، مدیر و مسئول در آن می‌بایست بیش از دیگران خاضع درگاه الهی باشد چرا که هم مسئولیت ولایت دیگران بر عهده اوست و هم بیشتر در معرض خطر فساد قدرت است و اگر رابطه خویش با خدا را اصلاح کرده، معنوی و خدایی شود رابطه‌اش با دیگران نیز اصلاح می‌شود. در صورت حصول چنین توفیقی، نه تنها قدرت و ریاست فسادآور نخواهد بود بلکه موجبات تعالی حکمرانان و صاحبان مناصب در وهله اول و به تبع تعالی بخش افراد جامعه خواهد شد. در چنین اجتماعی معنوی از یک طرف حکمرانی، سیاست‌گذاری و مدیریت فرد مسئول بر مردم و کارمندان فقط بر اساس ظواهر امور نخواهد بود، ژرف‌اندیش و جامع‌نگر شده و حتی می‌تواند با تکیه بر قدرت معنوی، قلوب آدمیان را تسخیر و بر دل‌های آنان مدیریت کند و از طرف دیگر از آن‌جا که خداوند متعال را در تمامی تصمیمات مد نظر دارد، دارای قابلیت اتکای بسیار بالایی است تا به آن‌جا که مرئوسان، نیروهای تحت امر، کارگزاران و کارمندان، سربازان، کارگران و... برای اجرای فرامین و اوامر از یکدیگر سبقت خواهند گرفت. اما این مدیریت معنوی حاصل نمی‌شود مگر حاکم، مسئول، فرمانده و مدیر خود بیشتر و بیشتر از سایرین دل داده خداوند متعال باشد و به مرحله معنوی زندگی کردن رسیده باشد. در روایتی از رسول اکرم (ص) از عوامل موثر در اصلاح و یا افساد مردم رفتار حاکمان دانسته شده است: «صِنْفَانِ مِنَ أُمَّتِي إِذَا صَلَّحَا صَلَّحَتِ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ» (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۵).

دفاع مقدس ملت ایران در مقابل جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان مرحله دوم انقلاب اسلامی و مکمل روند آن دانست. این جنگ با دیگر جنگ‌های معمول دنیا، متفاوت بود. تفاوت در اهداف و روش‌ها، کمیّت و کیفیت نیروها و بسیاری موارد دیگر، صحنه‌هایی در طول جنگ رقم زد که در سایر جنگ‌ها کمتر دیده می‌شود. با شناختی که امام خمینی (ره) از شرایط خاص کشور، مردم و جنگ داشت، با تکلیف دانستن دفاع و تقدّس‌بخشیدن دینی به آن، ارزش دفاع را بر قلّه دیگر ارزش‌ها نشاناد. در این حالت، نیروی مدافع پیش و بیش از آن که به فکر حفظ جان خود باشد، به ادای تکلیف می‌اندیشد. ایشان رهبری دارای قدرت معنوی بود که در جنگ نه به کمک خارجی چشم دوخت و نه به مذاکرات سیاسی پس از اشغال و آتش‌بس، دل‌بست؛ بلکه با تکیه بر امکانات محدود مادی و ظرفیت بالای معنوی، توانست در جنگ پیروز شود. «خدا را سپاس می‌گوییم که منت هیچ ابرقدرتی در جنگ به گردن ما نیست و مردم با استعانت از خدا، یگانه و تنها و مظلومانه، بر مشکلات فائق آمدند» (امام خمینی^(ع)، ۱۳۷۶، ج ۱۴: ۱۹).

بنابراین در حماسه دفاع مقدس، فرماندهان و رزمندگان اسلام با رسیدن به معنویت ناب اسلامی -برگرفته از مکتب قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام- به قدرت معنوی نیل یافتند. مجاهدان جبهه حق با بهره‌گیری از قدرت معنوی توانستند نواقص خود در قدرت مادی را جبران کرده و به پیروزی برسند. این پژوهش بدنبال معرفی اجمالی قدرت معنوی در اسلام و تبیین جایگاه و نقش آن در دفاع مقدس است تا از این رهگذر بایی به ظرفیت‌های راهبردی معنویت در عرصه علوم اجتماعی و کاربردهای آن در راستای اهداف نظام اسلامی بگشاید. به امید آن‌که فرماندهان، مدیران و کارگزاران حال و آینده کشور، قدرت معنوی در دفاع مقدس را سرمشق خود قرار دهند؛ *إن شاء الله*.

۲- روش پژوهش

این پژوهش از منظر روش‌شناختی از روش تحقیق کیفی بهره می‌برد و رویکردی تفسیری دارد. رویکرد تفسیری این پژوهش کمک می‌کند مفاهیم در حوزه معنایی خاص خودشان یعنی جامعه سیاسی ایران و در فضای مبانی و معارف اسلامی، مورد مطالعه قرار گیرد و به فهمی عمیق، حقیقی و همدلانه دست یابد. روش جمع‌آوری و گردآوری داده‌ها در این پژوهش روش اسنادی و کتابخانه‌ای است. حجم عمده‌ای از داده از منابع کتابخانه‌ای به دست آمده که عمده آن‌ها عبارتند از: قرآن کریم و منابع معتبر متأخر تفسیری، بیانات و پیام‌های امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و خاطرات رزمندگان و فرماندهان دفاع مقدس.

۳- کالبدشکافی مفهومی معنویت اسلامی

یکی از اصلی‌ترین وجوه تمایز اسلام با دیگر ادیان توحیدی که اغلب هم تحریف شده و در شرق و غرب پراکنده‌اند، معنویت است. معنویتی که در شرق و غرب نهادینه شده از حقیقت معنویت بسیار دور و با دین و مذهب هم بیگانه است حتی اگر منتسب به آن باشد. در مقابل طراحی و ساختار دین اسلام بگونه‌ای است که معنویت در سراسر آن به چشم می‌خورد. در بسیاری از ادیان و نحله‌ها، رفتار مادی و عادی انسان مثل خوردن، آشامیدن، کار و فعالیت، تفریح و ... از رفتار معنوی جدا دانسته شده و برای هر کدام حساب جداگانه‌ای باز می‌شود؛ گویا آدمی دو حوزه جداگانه رفتاری دارد که هیچ‌کدام با دیگری در ارتباط نبوده بلکه در بسیاری موارد با هم در تعارض هستند. اما در دین اسلام هر دو سنخ رفتار مادی و معنوی به رسمیت شناخته شده و برنامه‌های اسلام تمام ساحات و ابعاد زندگی انسان را پوشش می‌دهد. حتی می‌تواند به رفتار مادی هم صبغه معنوی بدهد.

۱-۳- الله نور

اگرچه معنویت برای بسیاری از افرادی که آن را حضوری تجربه کرده‌اند، شناخته شده و واقعی است، لکن به خوبی توصیف و یا اجمالاً تعریف نشده است. برای آن که مفهوم معنویت در قرآن کریم کالبدشکافی شود، لازم است به معارف قرآنی در مورد خدای متعال، انسان و مومن به عنوان مقدمات و اجزای تعریف معنویت پرداخته شود.

از نگاه آیت‌الله مکارم شیرازی خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن اوصاف خویش را برشمرده اما به نظر می‌رسد در آیه شریفه نور خداوند به تعریف خویش می‌پردازد؛ «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» خداوند نوری است که آسمان‌ها و زمین به سبب آن پدید آمده‌اند و برای او نوری ویژه مؤمنان است. این نور در مثل همچون چراغ‌دانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در بلوری، که وزش باد شعله‌اش را نلرزاند و از فروغش نکاهد. آن بلور چنان بدرخشد که گویی اختری تابان است. آن چراغ با روغنی که از درخت پربرکت زیتون فراهم آمده است افروخته می‌شود؛ درختی که نه در جانب شرق است و نه در جانب غرب که تنها یک سوی آن از تابش خورشید بهره برد، نزدیک است روغن آن از شدت صافی روشنی بخشد، هر چند آتشی به آن نرسیده و شعله‌ورش نکرده باشد، نوری است شدید بر روی نوری شدید. خدا هر که را بخواهد (شایسته بداند)، به نور هدایتش راه می‌نماید، و خدا این مثل‌ها را برای مردم می‌آورد و خدا به هر چیزی داناست» (سوره مبارکه نور آیه شریفه ۳۵).

با استفاده از آیه شریفه نور، این نتیجه حاصل می‌شود که اگر لازم باشد برای ذات پاک خدا، تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب شود، جز واژه نور چیزی نخواهد بود. همان خدائی که روشنی بخش عالم آفرینش است و اگر لحظه‌ای لطف خود را از موجودات بازگیرد، همگی در ظلمت و فنا و نیستی فرو می‌روند. جالب توجه این‌که هر موجودی به هر نسبت که با او ارتباط دارد، به همان اندازه روشنائی کسب می‌کند. قرآن نور است؛ چون کلام اوست و پیامبران نورند؛ چون فرستادگان اویند. اگر نور به معنای وسیع کلمه به کار برده شود، یعنی هر چیزی که ذاتش ظاهر و آشکار و ظاهرکننده غیر باشد، دیگر به کار بردن کلمه نور برای ذات پاک او، جنبه تشبیه هم نخواهد داشت؛ چرا که چیزی در عالم خلقت از او آشکارتر نیست و تمام آنچه غیر اوست، از برکت وجود او آشکار است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱۴، ۴۷۴).

عَلَمَه مصباح یزدی(ره) نیز بر این باور بودند درباره حقیقتی که بسیار بالاتر و عالی‌تر از فهم انسان است، لفظی بهتر از نور وجود ندارد. حقیقت قرآن نیز نور است. اگر آن نور عظیم بخواهد با این عالم متناسب بشود، باید تنزل پیدا کرده و کمرنگ شود تا برای انسان قابل درک باشد. آن نور عظیم، برای انسان عادی قابل درک نیست، هنگامی که تنزل پیدا کند، مرتبه جسمانی و نفسانی پیغمبر خدا (ص) آن را می‌یابد. آن چه انسان‌های دیگر درک می‌کنند صورتی است از آنچه بر قلب پیغمبر خدا (ص) نازل می‌شود. مرتبه نازل‌های از آن نور یا عکسی از آن نور است.^۱

۲-۳- انسان؛ حی متألّه

حال که خدای متعال نور محض است، بایست به تعریف انسان به عنوان اشرف مخلوقات که می‌تواند به وصف معنویت درآید، پرداخت. از نگاه علامه جوادی‌آملی، انسان در قرآن کریم تعریفی دارد که کافر و مشرک را با وجود اشتراکات ظاهری با انسان‌های مومن شامل نمی‌شود. از آن‌جا که قرآن کریم مشرک و کافر را انسان واقعی نمی‌داند، غیر از حیات گیاهی، حیوانی و انسانی مصطلح که در تحدید انسان به «حیوان ناطق» آمده است، فصل‌الفصول دیگری لازم است، تا کسی در فرهنگ قرآن «انسان» به شمار آید و طبق نظر قرآن، حدّ نهایی انسان، «حی متألّه» بودن است.

«تألّه» یعنی خداخواهی مسبوق به خدانشناسی و ذوب شدن در الوهیت او، پس قرآن کریم نطق را فصل اخیر انسان نمی‌داند. نطق لازم است ولی کافی نیست، چون اگر کسی اهل تعقل، تعلّم، هنر و سیاست باشد ولی این‌ها را در خدمت هوای نفس بگذارد، از نظر قرآن انعام، بهیمه و شیطان است. البته چون تألّه و ذوب شدن در خدا، در فطرت انسان تعبیه شده است، حقیقت وی نیز بیش از یک چیز نیست، پس «حیات» و «تألّه» چنان در هم تنیده‌است که واقعیت حیات انسان، چیزی جز تألّه و دل‌باختگی به جمال و جلال الهی نیست و هر گونه غبار غیریت‌پذیری (کفر در توحید، نبوت، معاد و غیره) با غیرت خداخواهی او منافات دارد، زیرا ایمان ناب، تاب هیچ‌گونه شرک و تعدّدطلبی را ندارد؛ به گونه‌ای که اندک گزارش از غیر خدا و ذره‌ای گرایش به سوی غیر او مایه پز مردگی روح با طروات توحیدی و افسردگی جان با نشاط یگانه‌جوست. چون حیات انسان واقعی در تألّه او ذوب شده است، اگر کسی دستور خداوند را درباره نبوت پیامبری نپذیرد، تألّه او آسیب می‌بیند، در نتیجه حیات وی نیز مخدوش می‌شود: «قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَلْتَأْخِذُوا بِاللَّهِ أَلْتَأْخِذُوا بِالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُمْ وَلَا يُطْعِمُهُمْ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ: آیا غیر خدا را ولی نعمت خویش بگیرم؟ خدایی که پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است و اوست که به بندگان خوراک می‌دهد و نیازهایشان را تأمین می‌کند و به او طعام داده نمی‌شود چون از همه چیز بی‌نیاز است. بگو من فرمان یافته‌ام که نخستین کسی باشم که در برابر او تسلیم است (بیش از دیگران تسلیم او باشم)، و به من فرمان داده شده -است که از مشرکان مباش» (سوره مبارکه انعام آیه شریفه ۱۴)، (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

بنابراین از قرآن کریم چنین استنباط می‌شود که خدای انسان‌آفرین، آدمی را فطرتاً «حی متألّه» آفریده است. از منظر قرآن حکیم، انسان حقیقی کسی است که در محدوده حیات حیوانی و طبیعی نایستد؛ حتی انسانیت خویش را تنها به نطق یا تفکر محدود نکند، بلکه حیات الهی و جاودانی و تألّه و خداخواهی فطری خویش را به فعلیت برساند و هم چنان در سیر بی‌انتهای تألّه گام بردارد و مراحل تکامل انسان را تا مقام خلافت و مظهریت اسمای حسنای الهی و تخلّق به اخلاق الله ببیماید. در نگاه فطری و باطنی، همه انسان‌ها «حی متألّه» هستند؛ یعنی حیات الهی و تألّه ملکوتی در فطرت همه انسان‌ها نهادینه شده است؛ ولی با نظر به مسیر شکوفایی و تکاملی فطرت، بسیاری تألّه فطری و خدادادی خویش را زیر خاک‌های تیره و ظلمانی جهل و عصیان مدفون کرده و آن را در قالب نامقدس بردگی خویشتن و سرسپردگی به امیال اغیار، طواغیت، اصنام و شیاطین زنده به گور کرده‌اند. اینان را قرآن «حی» نمی‌داند، بلکه خارج از جرگه حیات قلمداد می‌کند: «لَيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ: ما قرآن را بر او نازل کردیم تا به کسانی که زنده‌اند و حق را درمی‌یابند، هشدار دهد و آن سخن ما که گفته‌ایم دوزخ را از شیطان و همه پیروانش پر می‌کنیم، درباره کافران محقق شود» (سوره مبارکه یاسین آیه شریفه ۷۰). از تقابل «حی» و

^۱ بیانات آیت الله مصباح یزدی در درس اخلاق ۱۳۸۷/۰۶/۱۷.

«کافر» در این آیه شریفه دانسته می‌شود که حیّ، غیر کافر است و کافر، غیر حیّ است و حیات واقعی ندارد، بنابراین مرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۵۲).

۳-۳- معنویت؛ تجلی نور خدا در حیّ متآله

با کمک قرآن کریم در مورد خدای متعال (نور) و انسان (حیّ متآله) به عنوان مقدمات و اجزای تعریف معنویت، بحث شد. پس خداوند متعال نور محض و انسان هم مثل ظرفی است که اله معبود او را متآلهانه سرشته است به گونه‌ای که آمادگی دریافت انوار الهی را دارد. بنابراین مومنان نیز هر اندازه با خدای متعال تناسب پیدا کنند و خدایی‌تر شوند به منبع نور نزدیک‌تر شده و خود هم نورانی‌تر می‌شوند. پس معنویت یعنی اشراق و تجلی نور خدا در حیّ متآله.

حال سوال این است که نور خدا چگونه در انسان تجلی کرده و معنویت تولید می‌کند؟ در تفسیر تسنیم آیت‌الله جوادی آملی ذیل سوره مبارکه الرّحمن آمده است: «شکل صدر و ساقه آیات - «الرّحمنُ علّم القرآن خلق الإنسان علمه البيان» (سوره مبارکه الرّحمان آیات ۴-۱)، این که خدای الرّحمان به رحمت گسترده‌اش قرآن را به جنّ و انس آموخت، انسان را آفرید و به او سخن گفتن را تعلیم داد تا اندیشه و احساس خود را آشکار سازد- نشان می‌دهد که انسانیت انسان به تعلّم معارف قرآنی است. بر پایه این آیات خدای الرّحمن قرآن را تعلیم داد و می‌دهد ... عامل گذر از مرز حیوانیت و ورود به وادی انسانیت و نیز بخشنده صبغه ملکوتی به انسان و ممیز انسان مصطلح مردمی از انسان مصطلح قرآنی، علوم الهی و معارف قرآنی است که به روح انسان تعلیم شده است. اگر قرآن با نزولش قلب و قالب انسان را پر کند، انسان مصطلح مردمی را انسان مصطلح قرآنی می‌کند. در نتیجه آثار و افعال او «بیان» خواهد شد: «خلق الإنسان علمه البيان»؛ نه مبهم بر خلاف بهایم که افعال و آثارشان مبهم است و هدفمند و روشن نیست، بلکه مستور و مغمور و پیچیده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۴۳-۱۳۸).

مطابق استدلال قرآنی فوق، آدمی هر اندازه نسبت به معارف قرآن معرفت و البته عمل داشته باشد، به همان میزان از حیوانیت دور و به انسانیت نزدیک است و چنانچه فردی عالم علوم دهر باشد ولی از تعالیم قرآن و وحی دور باشد، از انسانیت بوئی نبرده است. در مقام بحث ما نیز کسی به وادی معنویت وارد شده و در مسیر تجلی نور خدا در خودش قرار گرفته که اهل معرفت و عمل به معارف و دستورات قرآنی باشد.

علامت فرد معنوی چیست؟ نور و بصیرتی که رهنمون انسان در طریق خدا و ممیز حق از باطل باشد، نشان‌دهنده توفیق در مسیر معنویت است. در سوره مبارکه حدید بر این معنا دلالت شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و به پیامبرش محمد ایمانی راستین بیاورید (همه دستورات او را اطاعت کنید) که خداوند به ازای ایمان و اطاعت شما دو بهره از رحمت خود را به شما ارزانی خواهد کرد و برایتان نوری قرار خواهد داد که در دنیا در پرتو آن حرکت کنید و نیک و بد را بشناسید و در آخرت راه بهشت را بیابید و آن را بپیمایید، و گناهان شما را خواهد بخشید و خدا آمرزنده و مهربان است» (سوره مبارکه حدید آیه شریفه ۲۸).

معنوی شدن یک جریان و حرکت بی‌انتهای عمیق است. درجات و مراتب دارد. فردی که نورانی شده، معنوی است که از این معنویت و نورانیت قدرت معنوی پدید می‌آید. در نظر این فرد، قدرت‌های مادی به چشم نمی‌آیند. نور با ظلمت و کدورت در تضاد است. مومن نورانی از هر چیزی که نور او را بگیرد و مکدر کند، بیزار است چون می‌خواهد حیّ متآلهی نورانی شود. اگر به مومن نورانی مناصب دارای قدرت و ثروت، پیشنهاد شود و بیم کدر شدن و کاسته شدن نورانیت از آن‌ها برود، چنین پیشنهاداتی را نمی‌پذیرد مگر این که در این قدرت‌ها نوری ببیند یا بداند که می‌تواند از آنها جهت نورانی کردن خود و دیگران استفاده کند. مهم‌ترین نیاز انسان، نورانی شدن است چون می‌خواهد به کمال مطلق یعنی خدا که نور محض است برسد و هیچ چیز او را قانع و ارضاء نمی‌کند مگر قرب خداوند. هر چقدر بر نور مومن افزوده شود این احساس نیاز و عطش نور در او بیشتر می‌شود. فرد معنوی یقین حاصل کرده که غرض خداوند متعال از خلقت انسان این نبوده او فقط دروغ نگوید، حيله‌گر و مکار، خشن و هرزه نباشد یا در سطحی بالاتر هدف از آفرینش انسان این نیست که او فقط نوع دوست باشد، مهر بورزد، به حقوق دیگران احترام

بگذارد و به همه خوبی‌های از این دست متّصف باشد؛ بلکه بسیاری از انسان‌های غیرموحد هم این صفات سلبی و ایجابی نکو را دارند؛ این صفات در هر انسانی چنانچه به ذات انسانی مغطور و متألّه خویش لطمه نزده باشد، وجود دارد. پس این صفات اخلاقی، انسانی‌اند در ذات و فطرت آدمی از جانب خدای متعال به ودیعه گذاشته شده‌اند و چون در همه ابناء بشر کم و بیش وجود دارد پس داشتن آن‌ها هنر شمرده نمی‌شود؛ اگر چه بسیاری از انسان‌ها در رعایت و التزام به این مرحله اولیه انسانیت نیز با هم تفاوت دارند. پس تقرب انسان به خداوند متعال و هر چه بیشتر خدایی شدن او، هدف از خلقت انسان است.

با این بیان می‌توان گفت میان اخلاق و معنویت رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است، اگر فردی معنوی باشد قطعاً محاسن و سجایای اخلاقی دارد، اما فرد اخلاقی و انسانی لزوماً معنوی و نورانی نیست چراکه نور جز در سایه حرکت در مسیر خدایی شدن کسب نمی‌شود. وقتی اخلاق، معنویت می‌شود که با امر قدسی و نگاه توحیدی پیوند بخورد، به عبارت دیگر خوب و اخلاقی بودن، بدون حضور و نقش خداوند همان انسانی یا وجدانی عمل کردن و حرکت در سطح است. این نگاه اگرچه دارای ارزشی در حد خود است لیکن شکننده، غیر قابل اتکا، دارای ضمانت اجرای حداقلی و تابع اهداف و مقتضیات زمانی و مکانی است. انسان معنوی می‌داند که هدف از خلقت انسان در نگاه قرآنی این است که انسان نورانی شود، با خدا تناسب پیدا کرده و هر چه می‌تواند خدایی‌تر (معنوی‌تر) شود. با توجه به مباحث فوق می‌توان در یک تعریف کلی، انسان معنوی را انسانی خداگونه نامید که در مسیر تجلی اوصاف خدای متعال در خویش است.

امام خمینی (ره) نیز در معنای معنویت، به الوهیت اشاره می‌فرماید: «فرزندم کوشش کن که در صراط مستقیم که صراط‌الله است و لو لنگان‌لنگان حرکت کنی و حرکات و سکانات قلبی و قالبی را رنگ معنویت و الوهیت دهی و خدمت به خلق را برای آن که خلق خدا هستند، بنمایی. انبیای عظام و اولیای خاص خدا در عین حال که مشابه دیگران اشتغال به کارها داشته‌اند، هیچ‌گاه در دنیا وارد نبوده‌اند؛ چون اشتغالشان بالحقّ و للحقّ بوده است» (امام خمینی «ره»، ۱۳۶۹: ۱۲). در جای دیگر نیز ایشان رشد معنویت را در خدایی شدن می‌دانند: «امیدوارم که این معنویت رشد کند و ما را تا آخر منتهی کند به این که به خدا برسیم إن شاء الله» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۸، ج ۱۷: ۱۷۸). از کلام ایشان معنای قرآنی اختیار شده از معنویت یعنی اشراق، ظهور و تجلی نور خدا در انسان دارای سرشت متألّهانه به وضوح قابل دریافت است.

۴- ساحات قدرت معنوی

اگر معنویت به ساحت سیاست و اجتماع وارد شود ولی با قدرت کاری نداشته باشد، برای اصحاب قدرت قابل تحمل است؛ مثل مواجهه قدرتمندان با اخلاق و توصیه به رعایت آن که اغلب اصحاب قدرت پذیرفته و سعی در عمل به اخلاق دارند مگر این که به تحصیل منافعشان لطمه وارد سازد. حتی در برخی کشورهای غربی و شرقی گاهی سیاستمداران را به خاطر فساد اخلاقی به دادگاه کشانده و محکوم می‌کنند. این کار موجب اعتماد افکار عمومی منتقد می‌شود و برآیند این کار به نفع نخبگان و اصحاب قدرت است. پس می‌توان گفت برای سیاستمداران و صاحبان قدرت و مردمی که ناظر چگونگی اعمال حاکمیت بر خودشان هستند، مسأله پایبندی به موازین اخلاقی آن چنان حساسیت برانگیز نیست؛ گویا این مسأله برای بشر حل و از آن عبور شده و کسی نگران آن نیست. پس دو نوع مواجهه در دخالت اخلاق در قدرت رخ می‌دهد: یا به اخلاق احترام گذاشته می‌شود وقتی که تزامنی با منافع ندارد و حتی از رعایت آن جهت عوام‌فریبی استفاده می‌شود یا اخلاق محلی از اعراب نخواهد داشت و خلاف آن عمل می‌شود وقتی که پای منافع در میان باشد. در سیاست عرفی (سکولار) هر دو شکل برخورد کاملاً پذیرفته و حتی نهادینه شده است. در باب معنویت هم چنین حالتی پیش آمده یعنی تا زمانی که با منافع و حوزه قدرت تزامنی و تعارضی نداشته باشد، کسی متعزّض و معترض به آن نیست؛ اما اگر معنویت در حوزه قدرت دخالت کند و مدعی باشد، آن وقت است که قدرتمندان با معنویت دشمنی خواهند کرد.

پس از تعریف معنویت به «تجلی نور خدا در حیّ متألّه انسانی»، از آن جا که فرد مؤمن، رهبر مؤمنان، اجتماع مؤمنان و حکومت مؤمنان می‌توانند به معنویت متّصف شوند، قدرت معنوی در چهار گونه (صورت) یا ساحت حاصل و متصوّر خواهد بود.

این امکان برای انسان مسلمان وجود دارد تا از مرحله ابتدایی پذیرش اسلام فقهی به مرحله بالاتر یعنی ایمان حقیقی برسد. اگر ایمان را هر چه بیشتر با عمل صالح و نیت صادق درآمیزد، به معنویت و نورانیتی خواهد رسید که به مثابه یک منبع در او قدرت معنوی ایجاد می‌کند. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: هر کس - از مرد یا زن - کاری شایسته کند و با ایمان باشد، قطعاً او را به حیاتی پاک زنده خواهیم داشت و به چنین کسانی بر پایه بهترین کاری که انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد» (سوره مبارکه نحل آیه شریفه ۹۷)، خداوند در این آیه شریفه به مؤمنان نیکوکار وعده داده است که در عین این که مانند دیگر مردم زنده و دارای حیات هستند، زندگی جدید و پاکیزه‌ای به آن‌ها می‌بخشد. نورانیت و بصیرتی توانا در تشخیص حق و باطل به آن‌ها می‌دهد. به همین سبب مؤمنان با دل و جان از دنیای مادی، با همه زینت‌ها و جاذبه‌هایش دل می‌کنند و خود را به خداوند عزتمند پیوند می‌دهند. این پیوند حقیقت حیات طیبه است چرا که ایشان خود را به وجودی پیوند داده‌اند که ذره‌ای نقص در او راه ندارد و در آن حال، انسان چنان عزت و عظمتی در خود می‌یابد که وصف‌شدنی نیست زیرا به حیاتی دست‌یافته که نیستی، رنج و بدبختی در آن راه ندارد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۴۱).

حال سوال این است آیا در معارف دینی به صورت مستقیم به قدرت ناشی از معنویت در انسان مومن اشاره شده‌است؟ آری، امام علی (ع) می‌فرماید: روح مؤمن از سنگ خارا سخت‌تر و محکم‌تر است؛ اَلْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳). در روایت دیگری از امام باقر (ع) نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ أَعْطَىٰ الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الْعِزَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ الْفَلَاحَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ الْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ الظَّالِمِينَ: خداوند تبارک و تعالی سه خصلت به مؤمن عطا فرموده است: عزت در دنیا و آخرت، رستگاری در دنیا و آخرت و هیبت در سینه‌های ستمگران» (کلینی، ۱۳۸۷: ۱۳۴/۸، ج ۱۱۱۰، مجلسی، ۱۱۱۰، ج ۶۷: ۷۱)؛ همه چیز، حتی حشرات و خزندگان و درندگان زمین و پرندگان آسمان، در برابر مؤمن تسلیم‌اند.

در ماجرای حضرت موسی (ع) آمده است وقتی چهل روز برای مناجات به کوه طور رفتند، در این مدت یک قطره آب و یک لقمه غذا نخوردند. انس و مکالمه با پروردگار هستی (غذای روح) چنان نیرو و قدرتی به ایشان داده بود که نیازی به غذای جسم پیدا نکردند. قدرت روح و اراده به نوبه خود قدرت جسمی را به دنبال دارد؛ امام صادق (ع) فرمود: «مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةَ: در موردی که نیت و اراده آدم قوی باشد، بدن دچار ضعف و ناتوانی نمی‌شود» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۰۰). حضرت امام (ره) نیز معنویت را در سرشت آدم به صورت بالقوه موجود می‌دانند که هر فرد می‌تواند با کسب ظرفیت و شایستگی، نور خدا را در خویش متجلی کرده و به مراتب عالی برسد که قدرت معنوی از مهمترین نتایج آن است. «آنی که امتیاز می‌دهد شما را و همه ما را از حیوانات، آن معانی است که در انسان موجود است، بالقوه موجود است؛ و باید بالفعل بشود. آن حظّ الهی و روحانی است که در انسان موجود است و باید رشد بدهد. اگر چنانچه آن حظّ معنوی را رشد دادید، یکی‌تان یک فوج می‌شوید. یک نفر، دیگر نیستید. «یکی» می‌شود، یک موجود، می‌شود موجودات. یک قطره می‌شود دریا» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۸، ج ۷: ۴۷۸). موارد فوق حاکی از قدرت معنوی در فرد مومن است که لزوماً به قدرت جسمانی محدود نمی‌شود؛ در این نوع قدرت معنوی فردی، قدرت اراده، حکمت، بصیرت، هیبت و ... دیده می‌شود.

۲-۴- قدرت معنوی در رهبر و امام مومنان

انسان مومنی که با ایمان و عمل صالح مخلصانه در مراتب ایمان و معنویت عروج یافته و به مقام جانشینی خدا (خلیفه الهی) رسیده است، می‌تواند با رهبری و راهبری خود دیگر افراد جامعه را نیز بیدار ساخته، در مردم تحول عمیق ایجاد کرده و جامعه‌ای معنوی شکل دهد و آن‌ها را از تاریکی به معنویت رهنمون شود.

رهبری در اسلام با رهبری در مکاتب دیگر متفاوت است؛ چرا که علاوه بر لزوم وجود برخی صفات و ویژگی‌های خاص برای حاکم اسلامی، مقوله رهبری در اسلام متأثر از مبانی انسان‌شناسانه و هستی‌شناسانه و فلسفه‌سیاسی حکومت در اسلام است. «رهبری که بشریت می‌شناسد از حدود رهبری در مسائل اجتماعی تجاوز نمی‌کند ولی منظور قرآن علاوه بر رهبری اجتماعی، رهبری معنوی یعنی رهبری به سوی خدا است» (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۷). تعبیر امام در اسلام مرادف رهبری جامعه است. قرآن

کلمه «امام» را در دو دسته و گروه، بیان کرده است: «جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا: آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند» (سوره مبارکه انبیاء آیه شریفه ۷۳) و در جای دیگری می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ: و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می‌خوانند، گردانیدیم» (سوره مبارکه قصص آیه شریفه ۴۱). واژه امامت-که در اصل به معنای مطلق پیشوایی و رهبری است- در فرهنگ اسلامی بیشتر در شئون اجتماعی و سیاسی به کار برده می‌شود. «در هر جا از قرآن که مشتقات واژه امامت-مانند امام و ائمه- به کار رفته، ناظر به همین معنای خاص، یعنی پیشوایی امت است. پیشوایی فکری، پیشوایی سیاسی و یا هر دو» (امام خامنه‌ای «مدظله‌العالی»، ۱۳۹۳: ۶۰).

به تعبیر استاد مطهری کلمه رهبر جنبه تحریک، سوق دادن، بردن و درراه‌انداختن دارد. «پس علاوه بر راهنمایی، سامان دادن و سازمان دادن به قوای افراد و تحریک نیروها و اندیشه‌ها و تولید شوق و رغبت در آنها نیز داخل در مفهوم رهبری است. کلمه هدایت همان‌طور که به معنی راهنمایی به کار رفته است به معنی رهبری و بلکه بالاتر به معنی ایصال‌الی‌المطلوب نیز به کار رفته است. شاید کلمه سیادت و قیادت و امامت در مورد رهبری بیشتر صدق کند تا کلمه هدایت» (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۰۳).

در دوران غیبت چون امام معصوم (ع) حاضر نیستند، ولی فقیه که به عنوان نائب ایشان در جمع مومنین حاضر است، امام و رهبر مومنان است که به واسطه ایمان و عمل صالح آن‌چنان معنویت و نورانیتی دراد که کانون مودت و در پایش اطاعت می‌شود. خداوند محبت ولی عادل را به واسطه مرتبه بالای ایمان، تقوا و عمل صالح او در دل مردم می‌اندازد و همین عامل موجب ایجاد قدرتی معنوی در رهبر و امام می‌شود. در تفسیر نمونه از آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا: همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی خدای رحمان برای آنان در دل‌ها محبتی قرار می‌دهد» (سوره مبارکه مریم آیه شریفه ۹۶) آمده است: «ایمان و عمل صالح بازتابی دارد به وسعت عالم هستی، و شعاع محبوبیت حاصل از آن تمام پهنه آفرینش را فرا می‌گیرد، ذات پاک خداوند چنین کسانی را دوست دارد، نزد همه اهل آسمان محبوبند و این محبت در قلوب انسان‌هایی که در زمین هستند، پرتوافکن می‌شود. روایات متعددی در شأن نزول این آیه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که نشان می‌دهد نخستین بار این آیه در مورد علی (ع) نازل شده است، ولی نزول این آیه در مورد علی (ع) به عنوان یک نمونه اتم و اکمل است و مانع از تعمیم مفهوم آن در مورد همه مؤمنان با سلسله مراتب، نخواهد بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۰۸). این محبت در دل‌ها نسبت به ولی برای چیست؟ برای قدرت است چراکه با نیل به آن جامعه قدرتمند می‌شود.

۳-۴- قدرت معنوی در اجتماع مومنان

جماعتی که به خدای متعال ایمان داشته و ایمان خویش را با عمل زینت داده و آن اعمال را برای کسب رضایت الهی، مخلصانه انجام می‌دهند و تحت ولایت امام و رهبری معنوی هستند، خود هم به قدرت معنوی می‌رسند. چنین جماعت و گروهی، اجتماعی معنوی شکل داده که بواسطه تعاون، مشورت و مشارکت در اعمال جمعی خویش، نورانیت یافته و مشمول بسیاری از سنن و عنایات الهی دربرگیرنده قدرت معنوی می‌شوند.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاَنْتَقَمْنَا مِنْ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ: و همانا پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان به رسالت فرستادیم. آنان برای مردم خود دلایل روشن و روشنگر آوردند، ولی تنها گروهی از مردم ایمان آوردند و دیگران به مخالفت برخاستند. ما هم مؤمنان را یاری کردیم و از کسانی که مرتکب گناه شدند انتقام گرفتیم. آری، یاری مؤمنان حقی است بر عهده ما که خود آن را بر عهده گرفته‌ایم» (سوره مبارکه روم آیه شریفه ۴۷)، به فرموده این آیه شریفه مؤمنان این حق را بر پروردگارشان دارند که خداوند در دنیا و آخرت یاریشان کند. یکی از مصادیق این یاری انتقام از مجرمان است. البته باید توجه داشت که خداوند این حق را از ناحیه خودش برای مؤمنان قرار داده و کسی نمی‌تواند بگوید که خدا محکوم و مجبور به یاری آن‌هاست بلکه این عنایتی از خداوند بر مؤمنان است. «یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم اذ هم قوم ان یبسطوا الیکم ایدیهم فکف ایدیهم عنکم واتقوا الله وعلی الله فلیتوکل المؤمنون: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود، به یاد آورید آن‌گاه که گروهی آهنگ آن کردند که به سوی شما دست دراز کنند و شما و آیینتان را نابود سازند، پس خداوند دستشان را از شما بازداشت و از خدا پروا کنید و پیمان‌های او را نشکنید و مؤمنان باید در امر دین و دنیای خود تنها بر خدا توکل کنند» (سوره مبارکه مائده آیه شریفه ۱)، محتوای این آیه شریفه بر وقایع متعددی که بین

کفار و مسلمانان اتفاق افتاده، منطبق است وقایعی مانند جنگ بدر، احزاب، احد و غیره (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۴۳) و در مجموع به تمام تلاش‌های ناموفق مشرکان برای کشتن مؤمنان و از بین بردن اسلام و دین یگانه‌پرستی و در مقابل به قدرت معنوی اجتماع مومنین ناشی از یاری خداوند متعال اشاره دارد.

امام خمینی (ره) قدرت معنوی را عامل نجات کشور از چنگ دشمنان دانستند: «مردمی می‌توانند کشور خودشان را حفظ کنند، مردمی می‌توانند مملکت و ملت خودشان را نجات بدهند که معنویت داشته باشند. اگر معنویت در کار نباشد و همه مربوط به مادیّت باشد، هر جا آخور بهتر است سر آن آخور می‌روند و لو اینکه آن آخور را آمریکا برایش درست کند» (امام خمینی^(ع)، ۱۳۶۸، ج ۷: ۴۶۳). در جای دیگر فرمودند: «آن حساب‌ها همه حسابش غلط از کار درآمد. آن‌ها می‌گفتند این همه تجهیزات در یک طرف، دنبالش هم آمریکا بود، شوروی بود، انگلستان بود ... خداوند همچو قدرتی به ملت داد که گوش نکرد به این حرف‌ها، و حساب‌ها همه باطل درآمد. «هیچ» بر همه چیز غلبه کرد. هیچی به حسب جهات مادی؛ و آلا همه چیز به حسب معنویت. معنویت غلبه کرد بر مادیّت از راه خدا [که] فوق همه چیز بود» (امام خمینی^(ع)، ۱۳۶۸، ج ۷: ۳۹۹).

منبع اصلی در قدرت معنوی اجتماعی را باید در بطن و حکمت اعمال، احکام و مناسک عبادی-سیاسی اسلام ذیل ولایت و رهبری معنوی جست که تدبیر و کسب قدرت جمع مسلمین در آن نهفته است. «عبادت‌های اسلامی اصولاً توأم با سیاست و تدبیر جامعه است. مثلاً نماز جماعت و اجتماع حج و جمعه در عین معنویت و آثار اخلاقی و اعتقادی، حائز آثار سیاسی است. اسلام این‌گونه اجتماعات را فراهم کرده تا از آن‌ها استفاده دینی بشود؛ عواطف برادری و همکاری افراد تقویت شود؛ رشد فکری بیشتری پیدا کنند؛ برای مشکلات سیاسی و اجتماعی خود راه‌حلهایی بیابند؛ و به دنبال آن به جهاد و کوشش دسته جمعی بپردازند. در کشورهای غیر اسلامی یا حکومت‌های غیر اسلامی در کشورهای اسلامی، هرگاه بخواهند چنین اجتماعاتی فراهم آورند، مجبورند میلیون‌ها از ثروت و بودجه مملکت را صرف کنند. تازه اجتماعات آن‌ها بی‌صفا و ظاهری و عاری از آثار خیر است» (امام خمینی^(ع)، ۱۳۶۹: ۱۱۳).

۴-۴ - قدرت معنوی در حکومت مومنان

از یک حکومت معنوی و نورانی که در رأس آن فردی صالح و عادل قرار گرفته است و کارگزاری مثل خود دارد، از حکمرانی و دولتمداری مسئولانی که به دنبال جلب رضایت الهی هستند، حکومت و سیاستی معنوی حاصل می‌شود که عنایات خداوند متعال را جلب می‌کنند. «حکومت اسلامی هم این‌طوری است که می‌خواهد حکومت الله در عالم پیدا بشود؛ یعنی می‌خواهد سرباز مسلمان با سربازهای دیگر فرق داشته باشد: این سرباز الهی باشد. نخست وزیر مسلم با نخست وزیر سایر رژیم‌ها فرق داشته باشد؛ این یک موجود الهی باشد. هر جا یک مملکتی باشد که هر جایش ما برویم صدای الله در آن باشد اسلام می‌خواهد تربیت الوهیت بکند در همه عالم» (امام خمینی^(ع)، ۱۳۶۸، ج ۸: ۴۳۶). ایشان تفاوت اصلی نظام اسلامی را با سایر نظام‌ها را در معنویت آن می‌دانند در حالی که تمام جوامع دیگر در پی مادیات هستند. «این که توهم می‌شود که فرق ما بین رژیم اسلامی انسانی با سایر رژیم‌ها این است که در این عدالت هست، این صحیح است لکن فرق این نیست. فرق‌ها هست. یکی از فرق‌هایش قضیه عدالت اجتماعی است. هیچ یک از رژیم‌های دنیا، غیر از آن رژیم توحیدی انبیا، توجهش به معنویات انسان نبوده است؛ در نظر نداشته است که معنویات را ترقی بدهد. آن‌ها همه در دنبال این بوده‌اند که این مادیات را استفاده از آن بکنند و یک نظام مادی در عالم ایجاد کنند» (امام خمینی^(ع)، ۱۳۶۸، ج ۸: ۲۵۵). امام (ره) از یک حکومت معنوی انتظارات فراوانی دارند. صرف عنوان اسلامی بودن دولت را کافی نمی‌دانند. اگر مردم در پی قیام خواستار دولت اسلامی شده‌اند چنین دولتی موظف است در همه اجزای خود اعم از ساختار و نهادها و کارگزاران معنوی باشد. «بعد از این که یک دولتی اسلامی شد، همه چیزش با معنویات بسته است به هم، این‌طور نیست که دولتش معنویت نداشته باشد و اما فرض کنید که ائمه جماعتش داشته باشد. وقتی بنا شد که مردم احساس کردند که ما می‌خواهیم آدم باشیم، ما می‌خواهیم که اصلاح بشویم، ما می‌خواهیم که خودمان را اصلاح بکنیم، ما می‌خواهیم دولتمانی یک دولت الهی باشد، مجلسمان هم همین‌طور و همه چیزمان همین‌طور، وقتی این‌طور شد هم‌ه‌اش معنویات است، منتها با راه‌های مختلف» (امام خمینی^(ع)، ۱۳۶۹: ۲۴۹). پس در نگاه معنوی امام (ره) قدرت فی نفسه نه تنها فسادآور نیست بلکه با معنوی شدن می‌تواند موجبات تعالی حاکمان، مسئولان و مردم جامعه را فراهم آورد. نقش

تربیتی و اکمالی داشتن قدرت در فرهنگ غربی لیبرال یک امر غیرممکن و دست‌نیافتنی است. «هرگاه حکومت و فرماندهی وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می‌کند؛ و متصدی آن صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می‌شود. ... ائمه و فقهای عادل موظفند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند» (امام خمینی^(ع)، ۱۳۶۹: ۵۵).

حضرت امام(ره) در پاسخ به «ریچارد کاتم» در مورد مسائل ایران در ۷ دی ۱۳۵۷ در پاریس(نوفل لوشاتو) راجع به فرق تلاش‌های دکتر مصدق با نهضت اسلامی می‌فرمایند: «قدرت اسلام فوق قدرت‌های مادی ابرقدرت‌هاست. می‌بینید که این قدرت است که مشقت را در مقابل تانک و مسلسل قرار داده‌است و پیروزان را به خیابان‌ها کشانیده‌است، و بچه‌های کوچک را به تکاپو واداشته‌است. این قدرت مذهب و معنویت است؛ اتکا ما به خداوند و به معنویت است؛ و هیچ قدرتی در عالم نمی‌تواند در مقابلش بایستد. ... به قدرت‌ها هم نشان بدهیم که اگر ملتی چیزی را نخواهد، نمی‌توان با سرنیزه به او تحمیل کرد. این سرنیزه یک نظامی نیست که آن را بشکنند؛ قدرت معنوی است؛ و قدرت نظامی، قدرت قیام ندارد» (امام خمینی^(ع)، ۱۳۶۸: ۵، ج ۵: ۲۸۶).

۵- تأثیر و نقش معرفت‌شناختی قدرت معنوی در دفاع مقدس

با توجه به ساحات مختلف قدرت معنوی (فرد مومن، رهبر، اجتماع و حکومت مومنان) می‌توان از نقش قدرت معنوی در دفاع مقدس با توجه به حوزه‌های تأثیر فوق سخن گفت.

۵-۱- قدرت معنوی در ساخت قدرت

الف) از حیث منابع قدرت: یکی از وجوه تفاوت حکومت و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با رژیم بعث عراق و سایر حکومت‌های جهان در ساخت قدرت و الگوی اقتدار است. «در نظام‌های مادی، اقتدار، متکی به پایه‌های قدرت مادی است - به پول، به سلاح، به تبلیغات فریب‌کارانه- و هرچا لازم شود، مزورانه و منافقانه - اما در الگوی اسلامی و معنوی، این اقتدار در درجه‌ی اول متکی به عامل معنوی و ارزش معنوی و الهی است؛ متکی است به ایمان، متکی است به اعتماد به خدای متعال، متکی است به تلاش مخلصانه در راه آرمان‌های بلند و والا. نه این‌که به سلاح بی‌اعتناء باشیم، نه این‌که به نظم و تجهیزات آموزش به چشم بی‌اهمیتی بنگریم؛ همه این‌ها لازم است؛ اما روح این‌ها - که این‌ها به منزله جسم آن و کالبد آن به حساب می‌آیند- عبارت است از احساس تکلیف خدائی، احساس اتکال به خدای متعال. این است که یک ارتش را، یک مجموعه نیروهای مسلح را، یک ملت را آن‌چنان مقاوم و استوار می‌کند که قدرت‌های مادی قادر نیستند آن را به زانو در بیاورند و نصرت نهائی و پیروزی نهائی با اوست. این فقط در مقام تئوری نیست، این بیان خیالات آرزومندان و بلندپروازانه نیست؛ این تجربه عملی ماست» (بیانات امام خامنه‌ای «مدظله‌العالی» در مراسم فارغ‌التحصیلی دانش‌آموختگان ارتش، ۱۳۸۹/۰۸/۱۹).

امام خمینی(ره) نیز رمز پیروزی بر رژیم بعث را در جنگ تحمیلی، منابع و عناصر معنوی قدرت می‌دانستند. «روی موازین مادی، روی موازین عادی باید با یک یورش، ما از بین رفته باشیم. باید همه ما یک لقمه آن‌ها باشیم! لکن قدرت ایمان، پشتیبانی خدای تبارک و تعالی، اتکال به ولی‌عصر - سلام‌الله‌علیه - شما را پیروز کرد. برادران من! از یاد نبرید این رمز پیروزی را» (امام خمینی^(ع)، ۱۳۸۵: ۶: ۳۱۰).

ب) از حیث اهداف قدرت: وقتی پس از فتح خرمشهر نظام اسلامی تصمیم به ادامه جنگ گرفت، از طرف ملی‌گراها، متهم به سیاست کشورگشائی و پی‌گیری اهداف بین‌المللی شد. امام خمینی(ره) پاسخ می‌دهند: «اذناب امریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسئله‌ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد. تمامی این‌ها خیالات باطل ملی‌گراهاست. ما هدفمان بالاتر از آن است. ملی‌گراها تصور نمودند ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین‌المللی اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است. ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه

هست و تا مبارزه هست، ما هستیم» (امام خمینی^(ع)، ۱۳۷۶، ج ۲۱: ۸۸). ایشان هدف از ادامه جنگ را رساندن بشر به قتل رفیع کرامت انسانی می‌دانند. «ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر قتل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم» (امام خمینی^(ره)، ۱۳۷۶، ج ۲۱: ۸۸). در جای دیگر فرمودند: «خداوندا! هر چه هست از توست و امید آن داریم که این عنایت و حمایت را ادامه دهی تا پیروزی نهایی و پس از آن نیز تا آن‌گاه که دشمنان تو و اسلام در نبرد با جنودالله و حزب‌الله هستند و تا استقرار حکومت‌الله» (امام خمینی^(ع)، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۱۵۵).

۵-۲- قدرت معنوی در رهبری و فرماندهی

قرآن کریم درباره فرماندهی (رهبری) نکاتی درخور توجه دارد که به مثابه مبانی یا پایه‌های معرفتی مدیریت و سیاست اسلامی است. بزرگ‌ترین قدرت برای انسان، توانایی اثرگذاری و نفوذ در دیگران است که درجات و مراتب مختلف دارد. در یک خانواده پدر یا مادر، در یک تیم ورزشی مربی یا سرگروه، در یک اداره، نهاد یا سازمان، مدیر یا رئیس، در یک نیروی نظامی، فرمانده به تناسب قدرتی که دارند، بر دیگران مدیریت و اعمال قدرت می‌کنند. در مجموعه و نهادی که قدرت معنوی وجود دارد رهبر، فرمانده و مدیر از جایگاه بسیار بالاتری برخوردار است. هر چه افراد و سازمان معنوی‌تر باشند، مدیر و رهبر معنوی‌تر و مقتدرتری می‌خواهد. فرامین رهبر معنوی در چنین نهادی به سان دستورات الهی تلقی شده که این اطاعت از قدرت معنوی ناشی می‌شود.

۵-۲-۱- قدرت و امانت

در آیه شریفه «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ: یکی از دختران شعیب گفت: ای پدر، او را برای کارهایت استخدام کن، که هم توانا است و هم درست‌کار و بهترین کسی که استخدام می‌کنی، آن‌کس است که نیرومند و امین باشد» (سوره مبارکه قصص آیه شریفه ۲۶)، مهمترین و اصولی‌ترین شرایط مدیریت به‌صورت کلی و فشرده آمده است: قدرت و امانت. بدیهی است که منظور از قدرت، تنها قدرت جسمانی نیست، بلکه مراد توانایی و قوت بر انجام مسئولیت است. یک فرمانده، رهبر و مدیر قوی کسی است که حوزه مأموریت خود را به خوبی بشناسد، از انگیزه‌ها با خبر باشد، در برنامه‌ریزی مسلط و از ابتکار کافی برخوردار و در تنظیم کارها ماهر باشد. هدف‌ها را روشن و نیروها را برای رسیدن به هدف بسیج کند. در عین حال، دلسوز و خیرخواه و امین و درست‌کار باشد. آن‌ها که در سپردن مسئولیت‌ها و کارها تنها به امانت و پاکی قناعت می‌کنند، به همان اندازه در اشتباهند که برای پذیرش مسئولیت، داشتن تخصص را کافی می‌دانند. منطق اسلام این است که هر کار باید به دست فردی نیرومند و توانا و امین باشد تا نظام جامعه به سامان رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱۶: ۶۶).

۵-۲-۲- حکمت

حکمت نوعی خوش‌فهمی و قدرت بالای فهمیدن بی‌مقدمه و بی‌معتلی است. حکمت نوعی قدرت و سرعت درک است؛ مانند آن‌چه در طبابت به آن حدس بالینی گفته می‌شود. حکیم با این توانایی می‌تواند از جزئی به کلی راه یابد. او از حوادثی که می‌بیند قواعدی کشف می‌کند که برای یک عالم ممکن نیست. حکمت توانایی از بالا نگاه کردن است و در عین حال از نزدیک مشاهده کردن. جزئیات را درست دیدن و کلیات را درست فهمیدن. حقایق عالم هستی که زندگی انسان در آن شناور است و نقشه سنت‌های الهی در ممت حکیم مانند دانه تسبیح قابل شمارش و رؤیت است. گویا حکیم از قواعد حاکم بر حیات بشر خبر دارد یا بدون دیدن حوادث هم می‌تواند آن‌ها را درک و حتی پیش‌بینی نماید. کسی که حکیم نیست قدرت جمع‌بندی، توان تجزیه و تحلیل درست حوادث را ندارد. شخص حکیم است که می‌تواند با تشخیص مصداق برای هر اقدامی اندازه تعیین نماید و از افراط و تفریط پرهیز کند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت از شاخصه‌ها و مولفه‌های اصلی داشتن حکمت: بصیرت، فهم عمیق و تلفیق کلان‌نگری و جزءنگری است. معمولاً افراد در یکی از این دو ویژگی توانمند هستند.

«شهید سلیمانی شخصیتی بود که هم مسائل جزئی و هم مسائل کلان را به خوبی تشخیص داده و ارتباط منطقی و موضوعی بین آن‌ها را نیز درک می‌نمود. درک این ارتباط نیز یکی دیگر از ویژگی‌های خاص ایشان بود. عموم افراد نمی‌توانند روندهای

کلان را درک کنند و آن‌هایی هم که این روندها را تشخیص می‌دهند در درک ارتباط رویدادهای کوچک با این روندها عاجزند» (سردار مبینی دهکردی، پاییز ۱۳۹۹).^۱

«اوستا عبدالحسین بنا - از لحاظ معرفت و آشنائی با حقایق به جایی می‌رسد که قبل از پیروزی انقلاب در ظریف‌ترین کارهای انقلابی جوان‌هایی که در مسائل انقلابی کار می‌کردند شرکت می‌کند ... بعد از انقلاب هم وارد میدان جنگ می‌شود. می‌دانید، در دفاع هشت‌ساله - در مجموعه داوطلبان و سپاه و این‌ها - هیچ‌کس به‌عنوان فرمانده و رئیس وارد میدان نمی‌شد؛ همه بر اساس تلاش خودشان به مقامات بالا می‌رسیدند؛ یعنی یک نفری وارد می‌شد، بسیجی معمولی بود؛ بعد می‌دیدند آدم قابلی است، می‌شد فرمانده دسته یا فرمانده گروهان، بعد می‌شد فرمانده گردان، بعد می‌شد فرمانده تیپ، می‌رفت بالا. ... مدیریت، صرفاً مدیریت نظامی نبود؛ مدیریت سیاسی بود، مدیریت فکری بود، مدیریت انسانی و ادبی و اخلاقی بود؛ تا کسی این چیزها را نداشت، نمی‌توانست مجموعه زبردست خودش را اداره کند و هدایت بکند. این شهید عزیز وارد می‌شود؛ نه معلومات دانشگاهی دارد، نه عنوان و تیترو رسمی و دانشگاهی دارد، اما آن‌چنان در کار مدیریت جنگ پیشرفت می‌کند که به مقامات عالی می‌رسد و شخصیت برجسته‌ای می‌شود؛ شخصیت جامع‌الاطراف که مثلاً فرمانده تیپ می‌شود، بعد هم به شهادت می‌رسد. ایشان اگر چنان‌چه به شهادت نمی‌رسید، مقامات خیلی بالاتر - از لحاظ رتبه‌های ظاهری - را هم طی می‌کرد» (بیانات امام خامنه‌ای «مدظله‌العالی» در دیدار اعضای خانواده و ستاد برگزاری یادواره‌ی شهید عبدالحسین برونسی ۱۳۸۸/۱۲/۰۳).

۳-۲-۵ - شجاعت

انسان مومنی که با غلبه بر نفس و مراعات تقوا در مراتب معنوی در حال صعود است، بر شهامت و شجاعتش نیز مرتب افزوده می‌شود. «هر وقت خود فرمانده - فرمانده گردان، فرمانده گروهان، فرمانده تیپ - در وسط میدان در نقطه حساس حضور داشت، یعنی خود او اگر چنان‌چه می‌جنگید، تأثیر فوق‌العاده‌ای در سربازان هم داشت. ... فرمانده لشکر، گاهی اوقات جلوتر از عناصر عادی در میدان جنگ حضور داشت؛ در خطوط مقدم حضور داشت و حتی گاهی به شناسایی می‌رفت؛ خود فرمانده لشکر می‌رفت شناسایی که این در ارتش‌های دنیا یک چیز بی‌معنی و غیر قابل قبولی است، اما این اتفاق افتاد و همین بود که پیشرفت‌ها و شگفتی‌های عظیم دوره دفاع مقدس را به‌وجود آورد» (بیانات امام خامنه‌ای «مدظله‌العالی» در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۴/۰۴/۱۳).

۴-۲-۵ - جاذبه معنوی

مطابق آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا: همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی خدای رحمان برای آنان در دل‌ها محبتی قرار می‌دهد» (سوره مبارکه مریم آیه شریفه ۹۶)، ایمان و عمل صالح، جاذبه و کشش فوق‌العاده‌ای دارد. اعتقاد به یگانگی خدا و دعوت پیامبران که بازتابش در روح، فکر و گفتار و کردار انسان به صورت اخلاق عالی انسانی، تقوا، پاکی، درستی، امانت، شجاعت، ایثار و گذشت تجلی می‌کند، همچون نیروهای عظیم مغناطیسی، کشنده و رباینده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱۳: ۱۴۴).

جاذبه معنوی فرماندهان دفاع مقدس از عوامل اصلی تبعیت رزمندگان از ایشان و پیشمرگی و جانبازی در راه اسلام است. «سال ۶۱ شهید بابایی را گذاشتیم فرمانده پایگاه هشتم شکاری «اصفهان‌دره». این جوان حزب‌اللهی سرگردی بود که او را به سرهنگ تمامی ارتقا دادیم. آن وقت آخرین درجه ما، سرهنگ تمامی بود. مرحوم بابایی سرش را می‌تراشید و ریش می‌گذاشت. بنا بود او این پایگاه را اداره کند. کار سختی بود. دل همه می‌لرزید دل خود من هم که اصرار داشتم، می‌لرزید که آیا می‌تواند؟ اما توانست. وقتی بنی‌صدر فرمانده بود، کار مشکل‌تر بود. افرادی بودند که دل صافی نداشتند و ناسازگاری و اذیت می‌کردند حرف می‌زدند، اما کار نمی‌کردند؛ اما او توانست همان‌ها را هم جذب کند. خودش پیش من آمد و نمونه‌ای از این قضایا را نقل کرد. خلبانی بود که رفت در بمباران مراکز بغداد شرکت کرد، بعد هم شهید شد. او جز همان خلبان‌هایی بود که از اول با نظام

^۱ شاخص‌های مدیریت راهبردی شهید سلیمانی برای تولید قدرت از منظر سردار دکتر مبینی دهکردی <http://mgt.ihu.ac.ir/news/conferences/1346>

ناسازگاری داشت. شهید عباس بابایی با او گرم گرفت و محبت کرد حتی یک شب او را با خود به مراسم دعای کمیل برده بود؛ با این که نسبت به خودش ارشد هم بود. شهید بابایی تازه سرهنگ شده بود اما او سرهنگ تمام چند ساله بود؛ سن و سابقه خدمتش هم بیشتر بود. در میان نظامی‌ها این چیزها مهم است. یک روز ارشدیت تأثیر دارد؛ اما او قلباً و روحاً تسلیم بابایی شده بود. شهید بابایی می‌گفت دیدم در دعای کمیل شانهایش از گریه می‌لرزد و اشک می‌ریزد. بعد رو کرد به من و گفت: عباس دعا کن من شهید بشوم! این را بابایی پس از شهادت آن خلبان به من گفت و گریه کرد. او الان در اعلیٰ علین الهی است؛ اما بنده که سی سال قبل از او در میدان مبارزه بودم هنوز در این دنیای خاکی گیر کرده‌ام و مانده‌ام! ما نرفتیم؛ معلوم هم نیست دستمان برسد» (بیانات امام خامنه‌ای «مدظله‌العالی» در دیدار مسئولان عقیدتی، سیاسی نیروی انتظامی، ۲۳/۱۰/۱۳۸۳).

۳-۵- قدرت معنوی در رزمندگان

نقش معرفت‌شناختی قدرت معنوی مختص فرماندهان نبود بلکه در رزمندگان و حتی افرادی که در پشت جبهه فعالیت می‌کردند نیز تأثیر شگرف داشت.

۱-۳-۵- اطاعت و ولایت‌پذیری

اطاعت (تبعیت) محصول الفت قلبها و نتیجه محبت میان ولی و مومنان است. در این گونه تبعیت و اطاعت، از استبداد، برتری‌جویی و ریاست‌طلبی از یک سو و نافرمانی و اطاعت کورکورانه و حقارت از سوی دیگر اثری نیست. وجود رهبر الهی برای رشد یک جامعه ضروری است؛ مشروط بر این که مطاع باشد و نه مطیع پیروان خود. فرمان او را بر دیده گذارند؛ نه این که او را برای اجرای مقاصد و افکار محدود خود تحت فشار قرار دهند. این اصل نه تنها در مورد رهبران الهی ثابت است، در موضوع مدیریت و فرماندهی هم صادق است. البته حاکمیت این اصل، به معنای استبداد رهبران و ترک مشورت نیست؛ زیرا هدف از مشورت این است که هر کس نظر خود را بیان کند؛ ولی تصمیم‌نهایی با شخص رهبر و فرمانده است.

«یک روز در شهریور ۱۳۲۰ چند لشکر از شرق و چند لشکر از غرب وارد کشور شدند و چند تا هواپیما در آسمان ما پیدا شدند؛ نیروهای نظامی آن روز کشور از پادگان‌ها هم گریختند! نه فقط در جبهه‌ها نماندند، بلکه آن‌هایی هم که در پادگان بودند، خزیدند تو خانه‌ها و خود را مخفی کردند! یک روز هم همین ملت ساعت دو بعدازظهر، امام اعلام کرد که مردم بروند پاوه را از دست دشمنان خارج کنند. مرحوم شهید چمران به خود من گفت: به مجرد این که پیام امام از رادیو پخش شد ما که آن‌جا در محاصره دشمن بودیم، احساس کردیم که دشمن دارد شکست می‌خورد. بعد از چند ساعت هم سیل جمعیت به سمت پاوه راه افتاد. من ساعت چهار و پنج همان روز در خیابان به طرف منزل امام می‌رفتم دیدم اصلاً اوضاع دگرگونه است. همین‌طور مردم در خیابان‌ها سوار ماشین‌ها می‌شوند و از مراکز سپاه و مراکز مربوط به اعزام جبهه، به جبهه‌ها می‌روند. این همان مردم‌اند به هویت خودشان واقف شدند؛ خود را شناخته‌اند. همین‌طور باید پیش برود» (بیانات امام خامنه‌ای «مدظله‌العالی» در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران استان سمنان ۱۸/۸/۸۵).

امیر سرتیپ غلامحسین دربندی از فرماندهان ارتش نقل کرده است: «حضرت امام (ره) دو جا فرمودند که باید محاصره برداشته شود، یکی آبادان بود؛ یکی سوسنگرد. ایشان فرمودند محاصره سوسنگرد باید تا فردا صبح شکسته شود که فرمانده وقت لشکر ۹۲ امیر سرتیپ غلامرضا قاسمی بود که قرار بود تیپ را از دزفول حرکت دهد که بنی‌صدر اجازه نمی‌داد. حضرت آقا به عنوان نماینده حضرت امام (ره) با آقای قاسمی تماس می‌گیرند که چه کار کردید. امیر سرتیپ غلامرضا قاسمی گفته بود که من سرباز امام هستم، سرباز بنی‌صدر نیستم برای همین تا زمانی که نامه به دستم رسید تیپ را حرکت دادم و از نیمه‌های شب از دزفول به اهواز و از اهواز به ابوحمیزه و بعد حمله کردیم و الان هم وسط سوسنگرد با شما صحبت می‌کنم و نگذاشتیم کلام امام روی زمین بماند و تا نزدیکی صبح دشمن را عقب راندیم».^۱

^۱ <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/08/30/2392071>

در آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ: همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست سپس بی‌هیچ انحرافی بر این سخن ثابت قدم ماندند، فرشتگان با این پیام بر آنان فرود می‌آیند که: نترسید و اندوه مدارید و مزده باد شما را به بهشتی که آن را به شما وعده می‌دادند» (سوره مبارکه فصلت آیه شریفه ۳۰)، ایمان و استقامت دو عامل سعادت معرفی شده‌اند. این آیه با تعبیر جامع خود، همه نیکی‌ها و صفات برجسته را در بردارد: نخست، دل به خدا بستن و ایمان محکم به او پیدا کردن، سپس تمام زندگی را به رنگ ایمان درآوردن و در محور آن قرار دادن. بسیاری از کسانی که دم از ایمان می‌زنند اما وقتی در معرض شهوات قرار می‌گیرند، با ایمان وداع کرده، در عمل مشرک می‌شوند و هنگامی که منافعشان به خطر می‌افتد، همان ایمان ضعیف و مختصر را نیز از دست می‌دهند. در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر اسلام (ص) پس از تلاوت این آیه فرمود: «گروهی این سخن را گفتند، سپس بیشتر آن‌ها کافر شدند؛ اما کسی که این سخن را بگوید و تا زمان مرگ بر آن بماند، از کسانی است که ملازم آن بوده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲۰: ۲۷۰).

مقاومت و حماسه آفرینی بدون معنویت ممکن نیست. فقط یک چیز است که می‌تواند در شرایطی چون شکنجه و شلاق و زیر آتش توپخانه دشمن بودن به انسان تاب و توان دهد و آن ایمان به غیب است که از دل آن قدرت معنوی تولید می‌شود. در این‌گونه مواقع دیگر شعارهای سیاسی، ژست‌های انقلابی، سخنرانی و ... کارگر نیست؛ این‌جا فقط انسان می‌ماند و آن‌چه که از قبل برای خودش فراهم کرده و ریشه در دل و جان او دارد و آن عبارتست از عقاید و اعمال خالصی که منجر به نورانیت و معنویت در فرد شده است.

«در آن روزها سازمان‌دهی نیروی هوایی و سازمان‌دهی بخش‌های گوناگون ارتش مسئله مهمی بود. این کار آن‌چنان با ظرافت، مهارت و پایداری به مبنای انقلاب در داخل نیروی هوایی انجام گرفت که حتی ناظران نزدیک و آشنا را هم متحیر کرد. بعد جنگ تحمیلی آغاز گشت و نوبت عملیات شد. چشم‌ها متوجه بود که نیروی هوایی چه خواهد کرد؟ نیروی هوایی نقش آفرینی کرد و وسط میدان ظاهر شد. با این که نیروی هوایی، نیروی پشتیبانی است، اما در برهه مهمی از زمان در آغاز جنگ، محور دفاع مقدس شد. بنده آن وقت نماینده مجلس شورای اسلامی بودم؛ به مجلس رفتم و از تعداد سورتی‌های پرواز نیروی هوایی در جنگ گزارش دادم، نمایندگان مبهوت ماندند! یک‌بار دیگر نیروی هوایی دیگران را متعجب کرد؛ آن زمان که دستگاه‌های به گمان بعضی‌ها از کار افتاده و معطل مانده رو به تمام شدن را احیا کرد. شاید روز اول یا دوم جنگ بود که چند نفر از بزرگان نظامی آن روز کاغذی به من دادند که در آن طبق آمار نشان داده شده بود که ما حداکثر تا بیست روز دیگر پرنده‌ای در آسمان کشور نخواهیم داشت نه ترابری و نه جنگنده. من هنوز آن کاغذ را نگه داشتم. به ما می‌گفتند اصلاً امکان ندارد اما جوانان ما از خلبان ما، فنی ما، پدافندی ما، همه و همه دست به دست هم دادند و هشت سال جنگ را بدون این که ما چیز قابل توجهی به موجودی ارتش اضافه کرده باشیم، اداره کردند آن هم در مقابل پشتیبانی‌های جهانی از رژیم صدام به آن رژیم هواپیما و امکانات راداری و پدافندی می‌دادند و مدرن‌ترین وسایل و تجهیزات را در اختیارش می‌گذاشتند اما نیروی هوایی ایستادگی کرد: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (بیانات امام‌خامنه‌ای «مدظله‌العالی» در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ۱۳۸۲/۱۱/۱۹).

۶- تأثیر و نقش کارکردی قدرت معنوی در دفاع مقدس (مصادیق)

قدرت معنوی نه تنها در جهت‌گیری و نوع نگاه به قدرت در انسان موثر است بلکه می‌تواند در حوزه کارکرد هم منجر به کارهای خارق‌العاده شود. «ملت ایران در طول بیست و چهار سال گذشته این قدرت معنوی را نشان داده است. در طول جنگ تحمیلی، نیروهای مسلح و همین جوانان مؤمن پاسدار، این قدرت را نشان دادند. نمی‌شود گفت معجزه فاع و شلمچه با نیروی آتش و ابزارهای جنگی به دست آمد؛ با شهادت‌طلبی، با عزم راسخ، با قدرت اراده انسانی، با اتکاء به خدا، با ایمان و تلفیق این‌ها با امکاناتی که رزمندگان در اختیار داشتند، به وجود آمد» (بیانات امام‌خامنه‌ای «مدظله‌العالی» پس از بازدید از دستاوردهای نظامی نیروی هوایی سپاه، ۱۳۸۲/۰۴/۲۹).

خلاقیت‌ها و ابتکار عمل‌هایی که با تکیه بر توان داخلی توسط جوانان رزمنده ایرانی رقم خورد در تاریخ جنگ‌های نظامی جهان کم‌نظیر است، به طوری که بن‌بست‌های بزرگی را از سر راه برداشت. عملیات آبی-خاکی والفجر ۸ پس از مطالعات فراوان بر جزر و مدهای رودخانه وحشی ارونند و برنامه‌ریزی برای عبور نیروهای ایرانی، ساعت ۲۲:۱۰ بیستم بهمن‌ماه ۱۳۶۴ با هدف تصرف شبه‌جزیره فاو در جنوب عراق آغاز شد. جزر و مدهای شدید رود خروشان ارونند، گرچه در پیش‌بینی‌های نظامی عامل بازدارنده هر عملیاتی بود؛ اما والفجر ۸ نشان داد که رزمندگان ایران در پرتو قدرت معنوی می‌توانند برای دور کردن متجاوز از مرزهای دریایی و تهدید دشمن از نزدیک‌ترین فاصله بر خروش ارونند هم فائق آیند.

سردار سرلشکر پاسدار «محمد باقری» رئیس ستاد کل نیروهای مسلح که آن موقع در سمت «ریاست ارکان و امور مشترک ستاد کل نیروهای مسلح» خدمت می‌کرد، با شرکت در برنامه تلویزیونی «شناسنامه» در روز سوم مهر سال ۱۳۹۳ به بیان خاطراتی از این عملیات پرداخت. «عملیات وسیعی آغاز شد و عراقی‌ها کامل غافلگیر شدند. عملیات فاو برای رزمندگان اطلاعاتی، عملیات شیرینی بود، چون آن‌ها یک سال برای شناسایی یک منطقه تلاش کرده بودند و غواصان ۸۰۰ بار طول و عرض ارونند را طی کردند و بازگشتند اما بعضی‌ها متوجه نشدند. در شب اول عملیات ۲۵ گردان که شامل حدود ۱۰ هزار رزمنده غواص بود، موفق شدند تا ساحل عراق بروند و سنگرها را فتح کنند، اما تا آن موقع بعضی‌ها متوجه نشدند. در این عملیات شما باید زمانی عملیات را آغاز کنید که روشنایی ماه، جزر و مد و مسیری که باید از ساحل خودی تا ساحل دشمن طی شود، در تاریکی مطلق باشد و ادامه عملیات هم نور با نور مهتاب و روشنایی آن باشد برای این‌که بتوانید سنگرهای خط دوم را پاکسازی کنید. نکته این‌جا بود که در طول سال فقط ساعت ۱۰:۳۰ شب بیست‌ویکم بهمن آن هم به مدت یک ساعت این کار امکان‌پذیر بود. این راز خلقت توسط رزمندگان اطلاعات کشف و از آن استفاده شد».

«همین تیپ مستقل قائم که از سال ۶۵ تشکیل شده است، تا آخر جنگ- تقریباً در طول دو سال و نیم- در بیست و پنج عملیات آفندی و پدافندی شرکت کرده است. این شوخی است؟! بیست و پنج عملیات! ... ستادهای پشتیبانی جنگ این استان- که من دیروز هم در سخنرانی عمومی اشاره کردم که مربوط به جهاد سازندگی بود- در مجموعه‌های مهندسی- رزمی کارهای برجسته‌ای انجام دادند. آنچه که به من گزارش کردند این‌ها بیست و پنج هزار کیلومتر در جبهه جاده ساخته‌اند؛ چهار هزار کیلومتر خاکریز زدند! رقم را ببینید! نقل می‌کنند پسر بچه چهارده، پانزده‌ساله پشت فرمان بولدوزر نشسته بود و خاکریز می‌زد؛ از بس کوچک بود، پشت فرمان دیده نمی‌شد! گاهی می‌خواست جلوش را ببیند، مجبور بود از روی صندلی‌اش بلند شود و ببیند؛ این بچه تا صبح خاکریز زد. این جوان‌ها کجایند؟ در بین شماها ایند؛ در میان این ملتند. این اراده‌ها کجایند؟ این‌ها تشکیل‌دهنده اراده عمومی ملت ایران هستند و از بین نمی‌روند» (بیانات امام خامنه‌ای «مدظله‌العالی» در دیدار دانشگاهیان سمنان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۸).

«روز سوم خرداد، همان ساعت اولی که رزمندگان ما خرمشهر را گرفته بودند مرحوم شهید صیاد شیرازی به من تلفن کرد. بنده آن وقت رئیس‌جمهور بودم و گزارش اوضاع جبهه را می‌داد. می‌گفت الان هزاران سرباز و افسر عراقی صف بسته‌اند برای این‌که ببینند ما دست‌هایشان را ببندیم و اسیر شوند. قدرت معنوی یک ملت این است. فقط خرمشهر نیست، خرمشهر یک نماد است کربلای ۵ ما هم همین‌طور بود؛ والفجر ۸ ما هم همین‌طور بود؛ فتوحات فراوان دیگر ما هم همین‌طور بود؛ عملیات خیبر و بدر و مجموعه هشت سال دفاع مقدس ما هم همین‌طور بود» (بیانات امام خامنه‌ای «مدظله‌العالی» در دیدار خانواده‌های شهدا ۱۳۸۴/۳/۳).

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی درباره گنجینه مکارم و فضایل اخلاقی دوران دفاع مقدس فرمودند: «هشت سال دفاع مقدس ما صرفاً یک امتداد زمانی و فقط یک برهه زمانی نیست؛ گنجینه عظیمی است که تا مدت‌های طولانی ملت ما می‌تواند از آن استفاده کند، آن را استخراج کند و مصرف کند و سرمایه‌گذاری کند. حادثه عظیم این هشت سال، مجموعه‌ای است از صفات والا،

فرهنگ‌های پسندیده و برگزیده و ممتاز، عقاید و معارف والائی که ملت ما در طول تاریخ ارث برده یا استعدادش را در خودش حفظ کرده بوده، که با انقلاب اسلامی این استعدادها بروز کرد» (بیانات امام خامنه‌ای «مدظله‌العالی» در دیدار فعالان عرصه هنر دفاع مقدس، ۲۴/۶/۱۳۸۸).

رزمندگان در بسیاری اوقات با همان حقوق ناچیزی که می‌گرفتند از خانواده‌های بی‌بضاعت نیز دستگیری می‌کردند و مشغله آن‌ها در جنگ، مانع از توجه به محرومان نمی‌شد. به شهید ابراهیم هادی گفتند حقوق آماده است هر وقت خواستی بیا بگیر. او سه آدرس داد و گفت وقتی تهران رفتی حقوقم را به این سه خانواده برسان (نویسندگان، ۱۳۹۲: ۹۲).

امیر سرتیپ غلامحسین دربندی از فرماندهان دفاع مقدس، هم‌رزم شهید صیاد شیرازی که سال‌ها در سمت‌های مختلف در ارتش مشغول به خدمت بوده است، در مورد فضایل اخلاقی امام راحل(ره) و رزمندگان دفاع مقدس خاطراتی نقل کرده‌است: «حضرت امام خمینی(ره) وقتی می‌خواستند، تصمیمی را بگیرند، تمام نکات اسلامی و اخلاق محمدی(ص) را اجرا می‌کردند. وقتی ایشان می‌خواستند دستور عملیاتی بدهند تمام جوانب کار را می‌سنجیدند. مثلاً دشمن مدرسه دخترانه ابتدایی در میانه را موشک‌باران کرد و این دختر بچه‌ها تکه‌تکه شدند اما حضرت امام(ره) به فرمانده وقت نیروی هوایی شهید فکوری پیام دادند که در اتاق جنگ خلبانان سلام من را برسانید و به آنها بگویید مبادا عصبانی شوید و بخواهید همین اتفاق را تلافی کنید. ایشان حمله به بیمارستان‌ها، مدارس، بازارها و خانه‌های مردم و... را ممنوع کرده بودند.

برای ضربه زدن به سد «دوکان»، حضرت امام دستور بررسی داده بودند؛ وقتی نتیجه آن را اعلام کردند که ۹۰ درصد از منافع این سد در جیب رژیم می‌رود و ۱۰ درصد هم برای مردم عادی است که زمین‌های کشاورزی خود را آبیاری می‌کنند؛ ایشان فرمودند حق ندارید این کار را انجام دهید چراکه مردم عادی از این کار آسیب می‌بینند. در حالی که شهید همت و دیگران مواد منفجره را به آنجا برده بودند و پس از دستور حضرت امام(ره) به خاک کشورمان بازگشتند.

در موضوع بمباران شهرها خدمت حضرت امام(ره) رسیدند که اجازه دهید ما هم شهرهای عراق را بزنییم، مجدداً ایشان مخالفت کردند. چراکه احتمال دارد فرود موشک خطای چند درجه‌ای داشته باشد و مردم آن منطقه کشته یا مورد آسیب واقع شوند. با این وجود فرماندهان کلی دلیل آوردند که اگر این مناطق را بزنییم ضمن آن که دشمن جری‌تر می‌شود، باید خط آتش دشمن را هم کم کنیم، با این حال ایشان دستور دادند به شرطی بزنیید که اولاً از ۷۲ ساعت جلوتر اعلام کنید فلان روز فلان ساعت مثلاً بغداد، بصره و فلان جا را می‌خواهیم بزنییم تا مردم اطلاع داشته باشند و شهر را خالی کنند تا از دماغ یک بی‌گناه خون نیاید، ثانیاً ۴ شهر عراق را امن اعلام کنید، کربلا، نجف، سامرا، کاظمین و ثالثاً مراکز عمومی مثل مدارس، بیمارستان‌ها و بازارها را بزنیید و مراکز دولتی، مراکز نظامی، انبار مهمات، سوخت و پادگان‌ها را بزنیید.

قریب به ۷۲ هزار اسیر در خاک کشورمان بود که حضرت امام(ره) فرمودند که شما باید طعم رحمت و شیرینی اسلام را به آن‌ها بچشانید و باید بگونه‌ای با آن‌ها رفتار کنید که مولایمان با بدترین خلق خدا -یعنی ابن ملجم- رفتار کردند. همین امر باعث شد همه چیز در اختیار آن‌ها قرار بگیرد. کتاب‌خانه، لوازم ورزشی و... در اختیار آنها بود؛ این اتفاق در حالی رخ داد که قریب به ۶۹ بار خانواده‌های عراقی را دعوت کردیم که اسرای خود را ببینند که در نوع خود در جهان بی‌سابقه است. حضرت امام(ره) در این باره می‌فرمودند که این‌ها اسیران جنگی هستند نمی‌توانیم آن‌ها را آزاد کنیم اما خانواده‌های آن‌ها می‌توانند به ایران بیایند و آن‌ها را ببینند. هزینه سفر، پذیرایی، ایاب و ذهاب آن‌ها به ایران بر عهده ایران بود. اسرایی که زن و بچه داشتند، مکان‌هایی را در اختیار آنها قرار می‌دادیم که در کنار یکدیگر باشند. در یکی از اردوگاه‌های اسرای عراقی، یک اسیر عراقی گفته بود من در عراق نامزد دارم، از نامزدش برای حضور در کشورمان دعوت کردیم و در اتاق فرماندهی آنها را عقد کردیم و خانه‌ای در اختیار آنها قرار دادیم و پس از آن مهمان حضرت رضا (ع) در مشهد بودند. طی هماهنگی با آستان قدس رضوی تمام اسرا یک‌بار به پابوسی حضرت علی‌ابن‌موسی‌الرضا(ع) فرستادیم. این نوع برخورد با اسرا در دنیا بی‌سابقه است که این کار فقط از یک فرمانده کل قوایی الهی بر می‌آید که نمونه‌های آن فقط صدر اسلام قابل مشاهده است.^۱

^۱ <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/08/30/2392071>

رزمندگان اسلام در دفاع مقدّسشان صحنه‌های زیبایی از اوج احساس و عاطفه رقم زدند که نظیر آن فقط در صدر اسلام و عاشقانه‌ترین حماسه بشری یعنی کربلا دیده می‌شود. «بسیجی‌ها در جبهه شاد بودند. من خودم در اهواز مردی را دیدم که جوان هم نبود - به گمانم همان وقت از شهادتش، در نماز جمعه تهران هم این خاطره را گفتم - شب می‌خواستند به عملیات بسیار خطرناکی بروند؛ آن وقتی بود که عراقی‌ها از رود کارون عبور کرده بودند و به این طرف آمده بودند و در زمین پهن شده بودند. خرمشهر داشت به کلی محاصره می‌شد - سال ۵۹؛ در عین خطر - شب لباس رزم، لباس نظامی همین لباس بسیجی را پوشیده بود و با رفقاییش داشتند می‌رفتند. او آذربایجانی بود، اما در تهران تاجر بود؛ داشت با تلفن با منزلش خداحافظی می‌کرد. من نشسته بودم، نمی‌دانست که من هم ترکی بلام. به زنش می‌گفت: «گند یروخ قونا خلیقا» (میهمانی می‌رویم)؛ و هم می‌فهمید که «قونا خلیق، نجور قونا خلیقدی»! (میهمانی، چه جور میهمانی است!) هم این آگاه بود، هم آن آگاه بود؛ می‌فهمیدند چه کار می‌کنند» (بیانات امام خامنه‌ای «مدظله‌العالی» در دیدار گروه کثیری از بسیجیان اردبیل، ۱۳۷۹/۵/۶).

مادر شهیدان فرجوانی در خاطرات خود آورده‌است: «یک روز حاج اسماعیل از جبهه آمد. حاج اسماعیل ۸ بار مجروح شد، در هر نوبت عضوی از بدنش را از دست داد، یک دست نداشت، قلم پای چپ نداشت، چشم‌هایش بر اثر شیمیایی شدن، آسیب دیده بود، دو ران پایش آسیب دیده بود، گوش‌هایش بر اثر انفجار، شنوایی خوبی نداشت. وقتی آمد متوجه شدم که بخشی از شست پای او، از بین رفته! خندیدم و گفتم: حاج اسماعیل، انگار صدام، یک ترکش خصوصی برایت فرستاده و وردی به او خوانده و گفته: دور حاج اسماعیل بگرد و ببین کجای بدن او سالم است. بعد همان جا را بزن. پسر در جواب، خنده شیرینی سر داد و گفت: «نه مادر، این کار به صدام مربوط نیست. مربوط به دارودسته او می‌شود. راستش، ما توی جبهه، موش‌های صحرائی خیلی بزرگی داریم. این موش‌ها، گاهی نوک‌بینی، گاهی لاله‌گوش و گاهی انگشت‌های رزمنده‌ها را گاز می‌گیرند. حالا این موش لطف کرد و انگشت پای مرا خورد، گفتم: «این موش نمی‌دانست تو مادری مثل من داری». صبح فردا، آن روز چند کله ماهی از بازار خریدم. کله‌ها را زیر یک زنبیل عربی گذاشتم و چوبی از زیر زنبیل به عنوان خمال گذاشتم. نخ‌ها را به چوب خمال وصل کردم و منتظر شکار نشستم. آن روز ۱۷ گربه گرفتم. گربه‌ها را داخل زنبیل گذاشتم و فردای آن روز با وانت خودم به منطقه بردم. خدا می‌داند، بچه‌ها چقدر خندیدند. گربه‌ها را در منطقه رها کردم و برگشتم. مدتی گذشت، یک روز به حاجی گفتم: خب از دست موش‌ها خلاصه شدید؟ حاجی گفت: خیر نداری! آن شب بعد از رفتن شما، ما شاهد جنگ موش‌ها و گربه‌ها بودیم، عاقبت هم، موش‌ها، گربه‌ها را دریدند مادر من»^۱.

بدون شک داشتن هدفی متعالی توأم با روش اجرای موجه و الهی، نتیجه مطلوب را به دنبال خواهد داشت. برخورداران رزمندگان اسلام از قدرت معنوی در عملیات مختلف و سبقت گرفتن در رسیدن به آرمان شهادت در لحظه‌لحظه این هشت سال، گواه این امر است. امام خمینی (ره) در باب معنویت رزمندگان کشور فرمودند: «با کدامین سنجش‌ها و معیارها می‌توان فتح مبین را تحلیل کرد؟ و با کدام معادلات می‌توان ارزیابی نمود؟... اگر ارتش و سایر قوای مسلح از نصرت معنوی برخوردار نبودند، پس این امر خارق‌العاده چگونه تحقق یافت؟ آری فرق بسیار است بین جوانانی که شب را با مناجات و قرائت قرآن و نماز و نیایش به سر می‌برند و حمله را با ذکر خدا و الله‌اکبر شروع می‌کنند، با آنان که شب را با معصیت خدا و روز را در جنگ با خدا آغاز می‌کنند. فرق است میان آن سنگرها که کتاب خدا و نهج‌البلاغه و کتاب‌های دعا در آن است با آن سنگرها که بنا به گفته فاتحان، ابزار قمار و شراب و مسکرات و بدتر از آن در آن‌ها یافت می‌شود» (امام خمینی^(ع)، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۲۰۱).

^۱ خاطره از مجله شمیم یاس، خرداد ۱۳۸۵، شماره ۳۹.

امام خامنه‌ای «مدظله‌العالی» که خود هم در جبهه در مقاطعی حاضر بودند از فضای معنوی رزمندگان خاطراتی دارند از جمله: «بچه‌های شهید چمران در ستاد جنگ‌های نامنظم جمع می‌شدند و هر شب عملیات می‌رفتند و بنده را هم گاهی با خودشان می‌بردند. یک شب دیدم، افسری با من کار دارد؛ به نظرم سرهنگ ۲ یا سرگرد بود. چون محل استقرار ما لشکر ۹۲ بود لذا به این‌ها نزدیک بودیم. آن افسر پیش من آمد و گفت: من با شما یک کار خصوصی دارم. من فکر کردم مثلاً می‌خواهد درخواست مرخصی بدهد، یک خرده لجم گرفت که حالا در این حص و بیص چه وقت مرخصی رفتن است. اما دیدم با حالت گریه آمد و گفت: شب‌ها که این بچه‌ها به عملیات می‌روند اگر می‌شود من را هم با خودشان ببرند! (بچه‌ها شب‌ها با مرحوم شهید چمران به قول خودشان به شکار تانک می‌رفتند و این سرهنگ آمده بود، التماس می‌کرد که من را هم ببرید! چنین منظره‌ها و جلوه‌هایی را انسان مشاهده می‌کرد، این نشان‌دهنده آن ظرفیت معنوی است» (بیانات در دیدار جمعی از پیش‌کسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت ۱۳۸۴/۶/۳۱).

شهید حسن باقری در بحبوحه عملیات رمضان در جمع هم‌زمانش در ۲۸ تیرماه سال ۱۳۶۱ درباره علّت این‌که چرا رزمندگان پس از حضور در جبهه تاب شهر را ندارند، سخن به میان آورد. «بچه‌های ما لاغر شدند ولی وزنشان زیاد شده است. می‌گوییم چرا؟ می‌گویند: از بس ترکش توی بدنمان است! همین‌ها که دارند می‌جنگند کلتی از آن‌ها یکی ترکش اینجای آن است، یکی در دستش و یکی در تنش است. کسی که اینجا می‌آید و این حال و هوا را می‌بیند، دیگر برگشتی نیست و وقتی هم برمی‌گردد، اصلاً هوای دیگری است. خدا شاهد است ما به تهران و این طرف و آن طرف که می‌رویم می‌بینیم اصلاً نمی‌شود ماند، نمی‌شود جای دیگر ماند»^۱.

«اسماعیل فرجوانی و سایر فرماندهان گردان‌ها اعلام کردند که طلبه‌های حاضر در گردان‌ها فقط تا شب عملیات می‌توانند کار فرهنگی و امامت جماعت رزمندگان را انجام دهند و در عملیات رزمی شرکت داده نخواهند شد. «مرتضی صالح‌زاده» که از این موضوع باخبر شد، یک روز پیش از عملیات از گردان جدا شد و پس از پرس‌وجو به تیپ امام حسن مجتبی (ع) که چنین محدودیتی را اعلام نکرده بود، پیوست. شش طلبه دیگر نیز به همین دلیل به آن گردان آمده بودند تا در عملیات رزمی شرکت کنند. آن روز گردان آن‌ها درگیر یک پاتک شدید شد و هر هفت طلبه مذکور پس از مقاومتی به یاد ماندنی به شهادت رسیدند و در میان مواضع دو طرف باقی ماندند»^۲.

حجت‌الاسلام والمسلمین علی شیرازی که در دوران دفاع مقدّس و پس از آن در نیروی قدس همراه دیرین شهید سلیمانی بوده‌اند، نقل می‌کنند: «قبل از عملیات کربلای یک در قرارگاه‌های کربلا جلسه بود بحث بود که حالا می‌خواهند تپه‌های قلاویزان را بگیرند چون کسی که روی این تپه‌ها مستقر می‌شد همه منطقه را زیر نظر داشت ... کدام لشکر به موضوع تپه‌های قلاویزان وارد بشود؟ سردار سلیمانی در قرارگاه می‌گوید ما ۲ تا گردان داریم، با این ۲ تا گردان می‌توانیم این تپه‌های قلاویزان را بگیریم- هنر دو گردان چیست؟ وصف این دوگردان چیست؟ چه ویژگی‌هایی دارند که می‌توانند عمل کنند؟ سردار گفت این دو گردان خوب اشک می‌ریزند، اهل نماز شب هستند، اهل اشک هستند. یعنی نگاه او این بود؛ نمی‌گفت خوب آموزش دیدند، نمی‌گفت قوی‌اند، نمی‌گفت اسلحه‌هاشان خوب کار می‌کند، بلکه می‌گفت خوب اشک می‌ریزند» (حجت‌الاسلام والمسلمین علی شیرازی، پاییز ۹۹)^۳.

^۱ <https://defapress.ir/fa/news/482014>

^۲ مطلب زیر از کتاب «دین» انتخاب شده است. این کتاب به کوشش «علی مسرتی» و برگرفته از خاطرات بچه‌های مسجد جزایری اهواز است که انتشارات سوره مهر آن را چاپ کرده است.

^۳ سبک زندگی اسلامی در مکتب شهید سلیمانی از منظر حجت‌الاسلام والمسلمین علی شیرازی، ۱۴۵۵ <http://mgt.ihu.ac.ir/>

۷- نتیجه‌گیری

در سیاست‌ورزی و اعمال قدرت و حکومت و در رهبری و مدیریت چه سکولار و چه اسلامی، اصول و روش‌های مبتنی بر عقلانیت که در علم بشری اثبات و تجربه شده، کنار گذاشته نمی‌شود. یکی از آن اصول اساسی این است که بدون داشتن قدرت، مدیریت، ریاست، هدایت و فرماندهی امکان ندارد. اما تفاوت در هدف، جهت، نوع و شیوه اعمال قدرت است که در مکتب اسلام ناب (شیعی) با مکاتب مرسوم و عرفی دنیا اعم از شرقی و غربی تفاوت‌های بنیادینی یافت می‌شود. بر این اساس نوع خاصی از قدرت یعنی قدرت معنوی در گفتمان اسلامی معرفی می‌شود. قدرت معنوی از اشراق و تجلی نور خدا در فرد مومن، رهبر، اجتماع و حکومت مومنان پدید می‌آید. یعنی چنانچه معنویت از امری صرفاً درونی و فردی و از عزلت بیرون آمده و در ساحت اجتماع و سیاست، اقتصاد و مدیریت جاری و ساری شود، می‌تواند ساختار و کارگزار، رئیس و مرئوس، مدیر و کارمند، فرمانده و سرباز و ... را الهی و نورانی کند که منبع تولید قدرت معنوی با خصوصیات و آثاری چون اعتماد به وعده‌های الهی، جذب امدادهای ظاهری و غیبی الهی، شکست ناپذیری و ... می‌شود. در این پژوهش با بررسی اجمالی دوران دفاع مقدس و سیره رهبری امام خمینی(ره)، فرماندهان و رزمندگان و مردم کشور در آن برهه نورانی، مشخص شد که قدرت معنوی عامل اصلی پیروزی جمهوری اسلامی ایران در مقابل دشمنان بوده است. قدرت معنوی می‌تواند در دو حوزه معرفتی و کارکردی در رهبری و مدیریت نقش‌آفرینی کند. از یک طرف می‌تواند نوع نگاه و تلقی از قدرت، ریاست و فرماندهی را تغییر داده و از طرف دیگر در حوزه عمل و رفتار، شیوه خاصی را ابداع و استخدام می‌کند. قدرت معنوی در ساحت بینش و شناخت با شاخص‌هایی چون قدرت و امانت، حکمت، شجاعت و ایجاد جاذبه معنوی در رهبری و فرماندهی و در رزمندگان با اطاعت و ولایت‌پذیری و استقامت و حماسه‌آفرینی در دفاع مقدس نقش‌آفرینی کرد. در ساحت عمل و کارکرد نیز دارای آثاری خارق‌العاده در امور جنگی، مکارم اخلاقی، مسائل عاطفی و معنویات بوده است.

۸- منابع

قرآن کریم.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، تفسیر انسان به انسان، نشر اسراء.

_____ (۱۳۷۸)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، نشر اسراء.

حرآنی، حسن بن علی، (۱۴۰۴)، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین حوزه‌های علمیه قم.

خمینی، سیدروح‌الله، (۱۳۶۹)، تفسیر سوره حمد، مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).

خمینی، سیدروح‌الله، (۱۳۶۸)، صحیفه امام، مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).

خمینی، سیدروح‌الله، (۱۳۶۹)، ولایت فقیه، مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).

سید رضی، (۱۳۷۶)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم.

شیخ صدوق، (۱۴۰۴ق)، من لایحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین.

شیخ کلینی رازی، اسحاق، (۱۳۸۷)، الکافی، دارالحدیث.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

مجلسی، محمدباقر، (۱۱۰ق)، بحارالانوار، انتشارات اسلامیه.

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹)، مجموعه آثار، انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۱)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهل و دوم.

نویسندگان (۱۳۹۲)، سلام بر ابراهیم، انتشارات شهید ابراهیم هادی.

<https://defapress.ir/fa>

<https://farsi.khamenei.ir/>

<http://mgt.ihu.ac.ir>

<https://tasnimnews.com>

An Introduction to Spiritual Power in Holy Defense

Mohammad Hasani Tabar

*

ABSTRACT

Having power is a basic condition for any government, any level of command, leadership and management, and any type of individual and social action. Without having power, no will can emerge. Today, in all kinds of governments and wars in the world, hard power, soft power or a combination of both are used. This research, with a semantic and epistemological focus on Islamic spirituality and examining the role of spirituality in the holy defense of the warriors of Islam against the invasion of the Iraqi Baath regime, has come to the conclusion that although the function and effect of neither of the two types of hard and soft power should be ignored, but from the source of Islamic spirituality, a spiritual power is produced that can overcome the hard and soft power of enemies and make the impossible possible. In this area, after the brief introduction of pure Islamic spirituality and the resulting spiritual power, the effect and epistemological and functional role of spiritual power in the holy defense has been discussed.

KEYWORDS

Islam, Spirituality, Power, Spiritual Power, Holy Defense, Imposed War.

* Assistant Professor, Faculty of Social and Cultural Sciences, Imam Hossein Comprehensive University, m.hasanitabar@chmail.ir